

فرامی خواند که در قلمروهای دانشگاهی و آکادمیک فرانسه رخ می دهد. هر چند که او معتقد است این نزاع و ستیز متعلق به تمامی قلمروهای تولیدات فرهنگی است (و فقط خاص فرانسه نیست): «میدان دانشگاه، همچون هر میدان دیگری، محل مبارزه برای تعیین شرایط و معیارهای عضویت مشروع و سلسله مراتب مشروع است... دسته های مختلف افرادی که (کم و بیش به صورت گروه تشکل یافته اند) براساس این معیارها تعریف می شوند، از این معیارها نفع می برند» (ص ۲۳۸).

از این رو جنکینز پیشنهاد می کند، برای دستیابی به چشم انداز جامعه شناسی بوردیو، یعنی جامعه شناسی به عنوان یکی از تولیدکنندگان میدان فرهنگی، پیش از هر چیز می باید «آن را در متن فهم خود وی از زبان و تولید فرهنگی بنشانیم» (ص ۲۰). او نیز بر این نظر است که بوردیو منکر وجود چیزی به نام معرفت، زبان و فرهنگ به طور کلی است. به باور بوردیو «فقط زبان، فرهنگ و معرفتی وجود دارد که در هر متن و زمینه ای، کم و بیش مسلط است» (ص ۲۱).

اینکه بگوییم قلمرو فرهنگ و تولیدات فرهنگی، برای هر گونه نگرشی، منبعی به شمار می آید که می تواند آن را صرف تثبیت منافع و ماندگاری خود کند، مطلبی است جدا از آنچه بوردیو ادعا می کند. در نگاه اخیر فرهنگ به عنوان حیطه ارزشهای معناداری که اعضای یک جامعه و یا یک گروه معین دارند، و نیز هنجارهایی که در مناسبت با آن ارزشها آفریده می شوند و...، محفوظ باقی می ماند. به بیانی، مفهوم فرهنگ و حتی کارکرد جامعه شناسانه و انسان شناختی آن، به جهان بینی خاصی که بر آن سلطه یافته است، تقلیل داده نمی شود. و از این رو می توان در مقام نقد جهان بینی مسلطی نشست که فرضا با ابتدال خاص خود، این منبع را با بحران ارزشها و هنجارها روبه رو ساخته است.

اما در جامعه شناسی تأملی بوردیو، این حیطه ارزشی و هنجاری با اقتدار غالب یکی گرفته می شود. و اگر هم نخواهیم این گونه مسئله را فرموله کنیم باید بگوییم از نظر وی فرهنگ محل نزاع و ستیز خدایان و بری است. با این تفاوت بزرگ که و بر جایگاهی والا برای آگاهی فردی و عمل آگاهانه معطوف به عقلانیت و آگاهی ناظر بر آن قائل بود. حال آنکه بوردیو منکر آگاهی و عمل عقلانی است (در این باره بیشتر خواهیم گفت). به قول جنکینز، فرهنگ در آثار بوردیو چندان به کار تبیین نمی آید: «یا به صورت ملغمه ای از مصنوعات مادی قابل مصرف - هر چیزی از آهنگهای موسیقی پاپ تا لباسهای کودکان تا نقاشی ها - یا به صورت مفهومی انتزاعی و فنی بیانی ظاهر می شود که حوزه ناآگاه را اشغال می کند» (ص ۱۴۷). در نگرش بوردیو «همه فرهنگها به یکسان خودسرانه هستند... و در پشت همه فرهنگها ضمانت خودسرانه قدرت عملی محض نهفته است» (ص ۱۶۳). و بدین ترتیب بوردیو با خودسرانه پنداشتن همه فرهنگها، و نیز استقرار فرهنگ در حوزه ناآگاهی، مفهوم خاص فرهنگ را ویران می کند.

ریچارد جنکینز

## پیر بوردیو

ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان



# بوردیو و جامعه شناسی جامعه شناسی

زهره روحی

پی.یر بوردیو، ریچارد جنکینز، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: نشرنی، ۱۳۸۵، ۲۷۶ ص. ۲۸۰۰۰ ریال.

آثار بوردیو «به بهترین، و مثبت ترین معنای ممکن این کلمه، تحریک کننده هستند. نوشته هایی که او برای ما به جا گذاشته، اصرار دارند که ما باید منتقد آنها باشیم. فقط با این کار، و نه کمتر از آن، می توانیم به اهمیت آنها شهادت دهیم» (ص ۲۸).

عبارت بالا از ریچارد جنکینز، استاد جامعه شناسی

نشر گل آذین منتشر کرده است:

**راهی به هزار توی رمان نو**

در اناری از:  
**کوندرا، ساروت،**  
رو بگری به

**جواد اسحاقیان**

حقیقت این است که رمان  
نو فاقد قهرمان است؛  
ناگریز خواننده قادر نیست  
در کنار قهرمان، در برابر

دیگران موضع گیری کند. شخصیت ها فاقد روان شناسی خاص  
هستند؛ گویی روح ندارند. چیزی از گونه ی مهر و کین، جاذبه و  
دافعه، رفتار حماسی و ثبات در عقیده در آنان نیست.  
این که چنین شخصیت های خنثی، منفعل، بی هویت،  
بی تناسامه و بی گونه ای تا چه اندازه به مصداق های واقعی شان  
در جامعه شبیهند، البته خرده هایی است که بر رمان نو وارد است.

تهران: صندوق پستی: ۱۵۸۱-۱۶۳۱۵ • تلفن: ۶۶۹۷۰۸۱۶  
تلفکس: ۶۶۹۷۰۸۱۷

جنکینز می‌گوید: «نخستین تاکتیک براندازی بورديو اين است كه فرهنگ (به معنای قریحه‌ترتر) را در فرهنگ (در معنای کلی انسان‌شناختی) حل کند» (ص ۱۹۶). اما به باور من، بورديو (با توجه به نگاه صرفاً كار كردگرایانه‌اش به فرهنگ) از این هم فراتر می‌رود. چرا كه قبل از هر چیز آن را عرصه‌ای می‌بیند كه هم وسیله‌ای است برای ایجاد سلطه، هم هدفی جهت چیرگی بر آن چیزی كه مورد منازعه است. و بالاخره میدان جنگی است كه نزاع در آن رخ می‌دهد (ص ۱۸۵). به هر حال بورديو بر پایه همین نگاه كار كردگرایانه مبتنی بر قدرت است كه منكر كلیت فرهنگ می‌شود و به مفاهیمی چون خشونت نمادین و مشروعیت ناشی از آن می‌رسد. خصلت سلطه‌طلبانه فرهنگ «از دو جهت، یا به دو معنا، دلبخواهی و خودسرانه است: تحمیلی بودن‌اش و محتوایش» (ص ۱۶۳). و همین امر سبب می‌گردد تا نظامی از نمادها و معناها به گروهها و طبقات اجتماعی تحمیل گردد. و بورديو، این امر تحمیلی حاوی نمادها و معناها (هیچ فرقی نمی‌کند چه محتوایی داشته باشد) را خشونت نمادین می‌نامد (صص ۱۶۲، ۱۶۳). جنکینز كه سعی دارد با وفاداری به زبان متن بورديو به توضیح نظریه خشونت نمادین دست یازد (ص ۱۶۲)، قرارگاه اصلی آن را در دیدگاه بورديو چنین نشان می‌دهد: «فعالیت پرورشی و تربیتی» (ص ۱۶۳)؛ «کنش تربیتی، همراه با تولید فرهنگ با همه خودسری‌های آن، روابط قدرت را نیز بازتولید می‌کند و این روابط قدرت، بر عملکرد کنش تربیتی مذکور مهر تأیید می‌زند» (صص ۱۶۳، ۱۶۴). برای کسانی كه با نگرش كار كردی - ساختارگرایانه پارسونز آشنایی دارند، نحوه دیدن بورديو به قلمرو فرهنگ و تولیدات فرهنگی (به مثابه وسیله‌ای برای بازتولید ساختار مسلط)، بی‌شك یادآور نگرش اوست. باری، جنکینز با باز کردن نظریه خشونت نمادین و قرارگاه اصلی آن، بر ایمان روشن می‌کند كه این خشونت به هیچ وجه خشونتی فیزیکی نیست؛ بلکه فرآیند تربیت و تلقینی را منظور دارد كه به واسطه آن، نمادها و معناهایی در جامعه مشروع دانسته می‌شوند كه تأمین كننده منافع گروهها و طبقات حاكم هستند. منافی كه از راه بازتولید مجدد آن نمادها (به یاری نهادینه شدنشان در سیستم‌های آموزشی و تربیتی)، ساختارهای اجتماعی از نو بازتولید می‌گردند (صص ۱۶۵-۱۶۴). بورديو خود در این باره می‌گوید:

«جامعه‌شناسی نهادهای آموزشی، خصوصاً نهادهای آموزش عالی، ممكن است سهم قاطع و تعیین كننده‌ای در عیان ساختن جنبه به وفور فروموش شده جامعه‌شناسی قدرت داشته باشد كه مشتمل بر علم پوش‌های روابط طبقاتی است. در واقع، در میان همه راه‌حلهایی كه در طول تاریخ برای مسئله انتقال قدرت و امتیاز مطرح شده، احتمالاً هیچ كدام ریاكارانه‌تر از راه‌حل نظام آموزش و پرورش نبوده، كه به همین دلیل مناسب حال جوامعی است كه معمولاً شكله‌ای رسوای انتقال وراثتی قدرت و امتیاز را نمی‌پذیرند، چرا كه این نظام در بازتولید ساختار روابط طبقاتی سهمیم است. ولی با این نیرنگ و تزویر همراه است كه كار كرد فوق را زیر نقایی از بی‌طرفی انجام می‌دهد.» (ص ۱۷۱)

از نظر بورديو، هر قدر كار تربیتی بیشتری در امر تلقین نمادها و خودسرانه فرهنگی صورت گیرد، خشونت نمادین، گرایش بیشتری به پنهان شدن و پنهان عمل كردن دارد. به بیانی حفاظت از نظم موجود آفرینندهای خود-محدودسازی و خود - سانسوری به عهده می‌گیرند (ص ۱۶۶). اما نکته

عجیب اینجاست كه در هیافت جامعه‌شناسی تأملی بورديو، این «خود - سانسوری» و «خود - محدودسازی»، با ذره‌ای پیامدهای آسیب‌شناختی اجتماعی و روانی همراه نیست. به نظر می‌رسد كه از دیدۀ او كنشگران اجتماعی تحت سلطه (گروهها و طبقات فرودست) به صورت همدستانی ظاهر می‌شوند كه بی‌آنكه بویی از این توطئه نهادینه كردن نمادها و طبقه حاكم ببرند یا اصلاً ضرورتی برای درك آن احساس كنند، از طریق پذیرش بی‌چون و چرای موقعیت اجتماعی خویش و نیز تطبیق دادن و سازگار كردن خود با شرایط طبقاتی خویش در استمرار آن همکاری می‌کنند: «... این چیریت‌ها، لازم نیست كه آگاهانه درك شوند تا افراد را مجبور كنند كه تصمیم‌های خود را بر مبنای آنها، به عبارت دیگر بر اساس آینده عینی مقوله اجتماعی خویش اتخاذ كنند.» (ص ۱۷۳)

زیرا همان گونه كه جنکینز به توضیح نظریه خشونت نمادین و بازتولید اجتماعی بورديو می‌پردازد، «ریختار» طبقات فرودست، در ایجاد پذیرش مشروعیت نظام، محرومیت و نابرداری آنها را تقویت می‌کند. (ص ۱۷۴)

زمانی كه فروید در كتاب ناخوشنودیه‌های فرهنگ خویش، پرده از عامل سرکوبگری «فرهنگ» برداشت، ضمن غافلگیری دلهره‌آمیز مخاطب، او را به تأملی عمیق نسبت به فرآیند پیچیده «جامعه‌پذیری» و «فرهنگ‌مندی» انسان اجتماعی واداشت: تا نظاره‌گر پارادوکسی باشد كه فقط گریبانگیر انسان دارای هستی فرهنگی است. تمامی این تأملات در من مخاطب نوعی، تنها از این روی رخ می‌دهد كه وی اقدام به آسیب‌شناسی‌هایی كرده بود كه در هیئت روان رنجوری ناشی از خودسانسوری و خودمحدودسازی، به ناخودآگاه پناه برده بودند. به بیانی، ناخودآگاه از نظر فروید، محل نه گفتن غریزه زندگی به محدودسازی‌های آزادی و خود سانسوری‌های فرهنگی بود. حال آنكه از دید بورديو، نه تنها اعتراضی صورت نمی‌گیرد، بلکه اصلاً جایی برای درك حس تحت ستم بودن و كینه نسبت به نابرابریهای اجتماعی، توسط كنشگر اجتماعی وجود ندارد! بی‌جهت نیست كه در جامعه‌شناسی بورديو، نه تنها با ناپهناجاریهای اجتماعی و تنشهای اجتماعی ناشی از در حاشیه قرار گرفتن گروههای مطرود مواجه نمی‌شویم، بلکه به عكس گرایش عجیبی به يكدست‌سازی جامعه می‌بینیم: در يك سو طبقه یا گروه غالب قرار دارد و در سوی دیگر، گروهها و طبقات تحت سلطه؛ بین این دو گروه همکاری به ظاهر مسالمت‌آمیزی كه ریختار آن را هدایت می‌کند، وجود دارد. گروه اول در صدد تأمین منافع اجتماعی - طبقاتی خویش است و گروه دوم از طریق ریختار طبقاتی‌اش، بدون هر گونه درکی معترضانة، بنا به عادت و حتی ایمان به نمادها و فرهنگی‌ای كه در واقع حفظ و بازتولید وضع اجتماعی موجود است، به استمرار حیات سلطه گروه اول یاری می‌رساند و این ساز و كار فارغ از هر گونه آگاهی، تنها به وسیله ریختاری صورت می‌گیرد كه سازنده و شكل دهنده خلق و خواهایی است كه در حقیقت سازگار كننده فرد با وضع موجود است. از نظر بورديو، همین خلق و خواهی‌های پرورشی هستند كه فرد را وامی‌دارند، فقط آن چیزی را بخواهد و آرزو كند (به اصطلاح بورديو، چشمداشت‌های ذهنی‌ای داشته باشد) كه در جهان اجتماعی عینی خویش، جزو شرایط قابل امكان (احتمالات عینی) اوست. بر این اساس بورديو می‌گوید:

«... بنابراین، نامحتمل‌ترین اعمال به عنوان چیزهایی

تصور ناپذیر حذف می‌شوند و این كار با نوعی متابعت فوری از نظم انجام می‌گیرد كه عاملان را به توفیق اجباری و امتناع از چیزی كه در هر صورت از آنها دریغ می‌شود و اراده كردن آنچه حتمی و اجتناب ناپذیر است، متمایل می‌سازد.» (ص ۱۳۰)

جنکینز می‌گوید: «آنچه بورديو در اینجا می‌گوید شباهت درخور توجهی با كار كردگرایی ساختاری و حتی كار كردگرایی ساختاری تالکوت پارسونز دارد: ثبات اجتماعی، محصول درونی شدن ارزشها، عقاید و هنجارهای مشترك است.» (ص ۱۳۱)

به هر حال، در هیافت فاصله‌گذارانه بورديو، آنچه از مفهوم ریختار و نیز چشمداشت ذهنی از احتمالات عینی حاصل می‌شود (هرچند وی آن را خوش نمی‌آید و انكار می‌کند)، چیریتی است كه همواره پیش از هر كنش و فضای ارتباطی كنشگر موجودیت دارد. و صد البته جبری كه خود كنشگر از آن مطلع نیست. بنابراین سخنی گزاف نیست اگر بگوییم، تاریخ در نگرش بورديو به ناگزیر وضعی تداومی و تکراری پیدا می‌کند. وی در خصوص ارتباط بین ریختار و تاریخ می‌گوید: «ریختار كه محصول تاریخ است، اعمال فردی و جمعی تولید می‌کند - و بر تاریخ می‌افزاید - و این در انطباق با شاكله‌هایی صورت می‌پذیرد كه توسط تاریخ ایجاد شده‌اند» (ص ۱۲۹). اما وی توضیحی در این باره نمی‌دهد كه ریختار چگونه توسط تاریخ ایجاد شده است. به قول جنکینز، بورديو هیچ رغبتی به پروراندن مدلی نظری درباره «چرایی اعمال مردم یا اینکه چرا اوضاع به گونه‌ای كه هست، هست» ندارد. «تاریخ و فرآیند، به جای درك شدن، توصیف می‌شوند. برای مثال، تغییر اجتماعی می‌تواند محصول «تعیین بیرونی» اوضاع و شرایط تغییر یافته باشد، اما چرا این اوضاع و شرایط تغییر كرده‌اند؟ می‌توان نتیجه گرفت كه اتهام جبرگرایی، در مورد بورديو اتهام موجهی است.» (ص ۱۵۳)

شاید بخشی از علتی كه خواننده بورديو (به رغم نظریه استراتژی پردازی<sup>۲</sup> او) استنتاجی جبرگرایانه از وی دارد،



**نشر گل آذین منتشر کرده است:**

**هرگز، مگو هرگز!**

عاشقانه‌ها، ترانه‌ها،  
شعرهای کوتاه  
و بازسرایها

**بر تولد برشت**

ترجمه علی عبداللہی،  
دکتر علی غضنفری

برشت نمایشنامه‌نویس را  
همه خوانندگان جدی ادبیات

می‌شناسند. اما برشت شاعر جز در مواردی اندک، کمتر به خوانندگان ایرانی معرفی شده است. به جرأت می‌توان ادعا کرد كه اگر روزی نمایشنامه‌های برشت از میان بروی یا اصولاً نمایشنامه‌های او هرگز آفریده نمی‌شد، برشت شاعر به تنهایی می‌توانست و می‌تواند چهره‌ای قدرتمند و برجسته در شعر جهان باشد.

شعرهای این گزیده در بردارنده همه دوره‌های شعری برشت است. از همه آثار او در این دفتر آمده و می‌توان این دفتر را منبعی كامل برای آشنایی با برشت شاعر و بیشتر معرف برشت عاشق، انسان دوست و سراینده لحظات طلوت ناب دانست.

تهران. صندوق پستی: ۱۵۸۱-۱۶۳۱۵ • تلفن: ۶۶۹۷۰۸۱۶  
تلفنکس: ۶۶۹۷۰۸۱۷





پی‌یر بوردیو

(تلقینی؟) دارند که از طریق چشمداشت‌های ذهنی از احتمالات عینی و نیز خشونت نمادین، یکدیگر را تقویت و بازتولید می‌کنند، این همه بدون یاری زبان در مفهوم بوردیویی میسر نخواهد شد:

«روابط زبان شناختی همیشه روابط قدرت هستند و، در نتیجه، در محدوده‌های تحلیل صرفاً زبان شناختی نمی‌توان آنها را توضیح داد. حتی ساده‌ترین مبادله زبان شناختی نیز شبکه پیچیده و پر شاخ و برگ از روابط قدرت تاریخی را وارد صحنه می‌کند که میان سخنگو، که از اقتدار اجتماعی معین برخوردار است، و مخاطب، که این اقتدار را به درجات متفاوت باز می‌شناسد، و همچنین میان گروه‌هایی که هر یک به آن تعلق دارند، برقرار است.» (ص ۲۳۳)

بنابراین از نظر بوردیو، زبان ذاتاً پدیده‌ای اجتماعی و عملی است و «تفکیک میان زبان شناسی و جامعه‌شناسی برای هر دو رشته بی‌فرجام و زیانبار است» (ص ۲۳۲). چرا که همان گونه که در نقل بالا از وی دیدیم، هر دو به تفسیر جنکینز با «نحوه تحقق سلطه از طریق دستکاری منابع نمادین و فرهنگی، و از طریق همدستی زیر سلطه‌ها» ارتباط دارند (همان جا).

بوردیو در این طریقه فاصله‌گذاری مضاعفش (جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی) که با یک روش کارکردی - ساختاری مشابه، قلمروهای متفاوت را مورد بررسی قرار می‌دهد، علاقه شدیدی به استفاده از واژگان اقتصادی در این بررسی‌ها دارد. برای مثال می‌توان به استفاده او از استعارات سرمایه، بازار، سود، حتی سود اشاره کرد. مثلاً از نظر بوردیو، از آنجا که «تفاوت‌های زبانی بازترجمان» تفاوت‌های اجتماعی هستند، بنابراین بازارهای زبانی، کاملاً در چنبره میدان‌های خاص قرار دارند. [و] زبان مشروع حاکم، سرمایه‌مزاری است که در گفتار، حس تشخیص‌گوینده را، که سود این سرمایه است، ایجاد می‌کند. همین تشخیص، همراه با صحت و درستی مشروع گفتار، فضیلت و برتری در زبان را تشکیل می‌دهد» (ص ۲۳۴). به زبان ساده، بوردیو بر این باور است که از آنجا که در قلمرو زبان (یا به اصطلاح خودش میدانها و یا بازارهای زبانی)، همان مبارزات اجتماعی - طبقاتی در کار است، قدرت حاکم تلاش دارد تا از راه تسلط بر منابع فرهنگی - زبانی، نمادهای زبانی خود را در مصدر قدرت بنشاند. و آن کسی که قادر باشد تا از این نمادها در ارتباطات اجتماعی - گفتاری خود استفاده کند، به این می‌ماند که در عمل تسخیر بازار زبانی به توسط سرمایه‌های نمادین قدرت مسلط مشارکت دارد. و کلیه این عملیات از نظر بوردیو به دلیل حس تشخیص و منزلت اجتماعی است که صورت می‌گیرد و به مثابه سود نصیب فردی می‌شود که در ازای تثبیت بازار و تقویت و بازتولید سرمایه قدرت طبقه حاکم یا گروه مسلط، به فرد مشارکت کننده در تعاملات اجتماعی داده می‌شود.

با وجود انتقادهای شدید به بوردیو در به کارگیری استعارات اقتصادی، به اعتقاد من، یکی از جذابترین بحث‌های بوردیو، استفاده از همین استعارات اقتصادی در تبیین ارتباطات اجتماعی - موقعیتی کنشگران است. و هر چند که کاملاً این نظر جنکینز صحیح است که مبارزه بر سر منزلت اجتماعی و تشخیص در دیدگاه بوردیو، «مفهوم

پردازي دوباره‌ای درباره مدل قشربندی اجتماعی ویراست» (صص ۲۰۹ و ۲۱۰)، اما تا جایی که اطلاع دارم هیچ کس تا قبل از بوردیو این چنین پرده از روابط طبقاتی موجود در کنش گفتاری برنداشته بود. هیچ‌گاه جامعه‌شناسی تا پیش از این صحنه بازشناسی اصرار یک قشر یا گروهی خاص در به کارگیری ادبیاتی خاص نبوده است. بوردیو با استفاده از استعارات اقتصادی به طور مستقیم پلی بین ساختار قدرت و قلمرو زبان می‌زند و به آشکار کردن نمادهای فرهنگی و زبانی‌ای می‌پردازد که به مثابه ابزار قدرت در اختیار گروه یا طبقه خاصی قرار می‌گیرد.

اما از آنجا که قلمرو اقتصاد، به گفته ویر (و تمامی اقتصاددانان و نیز تمامی جامعه‌شناسان معتقد به کنش آگاهانه و عقلانی)، قلمروی است که در آن کنشگر اجتماعی، آگاهانه منافع و اهداف خود را دنبال می‌کند، بوردیویی که پیش از این آگاهی و شناخت آگاهانه کنشگر را منحل کرده است، چگونه می‌تواند از استعارات قلمرو اقتصاد استفاده کند؟!

با وجودی که بوردیو برای پرهیز از اتهام اقتصادگرایی و تناقض گویی، معتقد است بر خلاف اقتصاددانان که برای آنها فقط یک نوع سود یعنی تعقیب منافع شخصی مادی و عقلانی وجود دارد، برای او صورتهای متعددی از سود و نفع به تعدد میدانها وجود دارد و آنها را بر ساخته‌های فرهنگی یا تاریخی‌ای می‌داند که موضوع مبارزه هستند (ص ۱۳۹) اما به واقع نمی‌توان منکر سخن کاملاً به حق جنکینز بود و با او همراهی نکرد:

«این مواضع بوردیو، بخشی از مخالفت او با نظریه کنش عقلانی نیز می‌باشد. با این حال، در اینجا تناقض و ابهامی در تفکر او وجود دارد. می‌توان پذیرفت که منافع متغیر و متعدّد، اما دشوار می‌توان تصور کرد که چگونه سود می‌تواند چیزی غیر از هدفی باشد که کنشگران آگاهانه تعقیب می‌کنند. تنها بدیل ممکن این است که دانشمند اجتماعی منفصل و مشاهده‌گر تصمیم بگیرد که منافع کنشگران چیست و چه چیزی به نفع آنهاست. و این رهیافتی است که بوردیو پیوسته رد می‌کند. به رغم اعتراضها و مخالفت‌هایی که بوردیو در تعریف و فرمول‌بندی‌هایش مطرح می‌کند، استفاده از واژه نفع یا سود یا جنبه اجتناب‌ناپذیر تصمیم‌گیری آگاهانه و حسابگرانه را وارد تحلیل می‌کند، یا غرور و خود بینی معرفت‌شناختی [دانشمند اجتماعی] را که غیر قابل دفاع است.» (همان جا)

اغراق نکرده‌ایم اگر بگوییم، بوردیو با خصلت رادیکالی خود در حذف و انکار فرهنگ، به جای فرهنگ به مثابه منبعی که به تصرف قدرت حاکم درآمده است و یا به عنوان نظامی مشروع ساز در خدمت به یک نظام سیاسی خاص و نمادهای بازتولید کننده آن؛ و نیز حذف و نفی آگاهی، به جای آگاهی کاذب تحت سلطه منافع قدرت مسلط، لطمه جبران‌ناپذیری به جامعه‌شناسی متأملانه خود وارد کرده است. وی نه تنها با نگرش کارکردی - ساختاری معطوف به قدرت، کنشگر اجتماعی تحت سلطه را به عاملیت ساختاری - اجتماعی فاقد درک ستم طبقاتی تبدیل می‌کند و بدین ترتیب به روی امکان کمترین آگاهی انتقادی در کنشگر اجتماعی از وضع موجود چشم می‌بندد، بلکه با این نگرش به رغم ادعایش در برداشتن فاصله بین عین و ذهن به مدد ریکتار، با شکاف عمیقی که بین شناخت و عمل ایجاد می‌کند، از نو بین ذهن و عین جدایی می‌افکند. جنکینز در خصوص انکار بوردیو نسبت به وجود چیزی به نام آگاهی در

ناشی از نفی آگاهی و شناخت آگاهانه در جامعه‌شناسی اوست. به دلیل اهمیت بحث، کمی آن را توضیح می‌دهیم. از نظر بوردیو عمل، محصول فرآیندهای آگاهی و شناخت نیست؛ بلکه «ریشه در فرآیند مستمر یادگیری دارد که در کودکی آغاز می‌شود و از طریق آن، کنشگران - بی‌آنکه بدانند - درست و غلط را می‌شناسند» (ص ۱۱۸). و نیز وی، زندگی اجتماعی را (به اقتباس از وینگشتاین) به منزله «بازی» ای می‌داند که همانند تمامی بازی‌ها (که به کمک قواعد شکل می‌گیرند)، با قواعدی که تعیین می‌کند چه کاری ممکن است و چه کاری ممکن نیست، به صورت تجربی در عمل یاد گرفته می‌شود (ص ۱۱۶): «فقط با انجام دادن هر چیز است که دانستن آن چیز ممکن می‌شود» (ص ۱۱۳). در ضمن او معتقد است، هر چند کنشگران بر این باورند که اهداف و مقصود خویش را آگاهانه تعیین و دنبال می‌کنند، اما در حقیقت این باور، خطا و توهمی بیش نیست (ص ۱۱۹). و نیز اینکه (همان طور که در بالاتر به طور ضمنی ملاحظه شد) از نظر بوردیو، این ریکتار است که فرمان انتخاب‌گزینیه چشمداشت‌های ذهنی از احتمالات عینی را برای کنشگران صادر می‌کند: «ما همیشه می‌توانیم بگوییم که افراد دست به انتخاب‌هایی می‌زنند، به شرطی که فراموش نکنیم که آنها اصول این انتخاب را انتخاب نمی‌کنند.» (ص ۱۲۵)

بنابراین نظریه استراتژی پردازي وی با وجود اینکه به ظاهر از آزادی عمل فی‌البداهه برخاسته از تجربه بر خوردار است، به دلیل حکمرانی پیشاپیشی ریکتار در قلمرو تجربه، عملاً نافی خود می‌شود. جنکینز در این باره می‌گوید: «مدل عمل او، به رغم همه اشاره‌هایی که به بداهه‌پردازي و انعطاف و سیالیت می‌کند، دست آخر به ضیافت همنوایی کور کورانه و خالی از تفکر تبدیل می‌شود.» (ص ۱۵۳) و از سویی «شناخت» در جامعه‌شناسی متأملانه بوردیو، وضعی کاملاً مبهم دارد. به باور جنکینز این شناخت که سرچشمه‌ای ریکتاری دارد، با وجودی که پایه و اساس اعمال فردی را شکل می‌دهد، «نوعی معرفت ناآگاهانه جمعی درباره بخت‌های زندگی دسته‌های کنشگران است» (ص ۱۵۴). حال آنکه جنکینز معتقد است، شناخت کنشگران از دنیای اجتماعی بسیار بیشتر از آن چیزی است که بوردیو حاضر به پذیرش آن است (همان جا).

به هر حال، اگر بپذیریم که شناخت و عمل در جامعه‌شناسی متأملانه بوردیو، خاستگاهی ریکتاری و پرورشی - تربیتی

هوشیارانه و عاری از غرض وی سبب می‌شود تا خواننده با لذت کتاب را به پایان برد.

۱. «میدان، نظام ساخت یافته موقعیت‌هایی است - که توسط افراد یا نهادها اشغال می‌شود - که ماهیت آن، تعریف‌کننده وضعیت برای دارندگان این موقعیت‌هاست. میدان همچنین نظام نیروهایی است که بین این موقعیت‌ها وجود دارد؛ یک میدان، از درون بر اساس روابط قدرت ساخت می‌یابد» (ص ۱۳۶).

۲. شاید بتوانیم در اینجا ریکتار (معادل انتخابی مترجمان در برابر habitus) را به معنای «نظم و الگویی در نظام تمایلات» (ص ۶۹) هر فرد یا گروه اجتماعی بدانیم که در نهایت در تفسیر بورديو به صورت «تا خود آگاه فرهنگی» تلقی می‌شود. از نظر بورديو ریکتار، با توجه به پیوند آن با جایگاه طبقاتی، برای افراد متعلق به هر طبقه اجتماعی، چشمداشت‌ها و توقعات متفاوتی از موقعیت عینی اجتماعی ایجاد می‌کند. و بورديو این انتظارات یا توقعات را اصطلاحاً «چشمداشت‌های ذهنی از احتمالات عینی» می‌نامد.

۳. «یعنی در نظر گرفتن این واقعیت که... سرچشمه عمل کنشگران را در تجربه خود آنها از واقعیت - حس عملی آنها یا منطق عملی آنها - جای دهد نه در مدل‌های تحلیلی که دانشمندان اجتماعی برای تبیین این عمل برمی‌سازند.» (ص ۱۱۷)

۴. «استفاده از واژه سرمایه برای توصیف اقلام با ارزش میدانهای اجتماعی» (ص ۱۳۸).

۵. «استفاده از استعاره بازار به عنوان بدیلی برای مفهوم میدانهای اجتماعی» (ص ۱۳۹).

هدف می‌گیرد.» (ص ۲۴۶)

شاید در این لحظه با خود بگوییم، برای چه، چرا باید راهی را برویم که در نهایت به تمسخر عمل خویش منجر می‌گردد؟! آیا این تصویرسازی نوینی است از فلک‌العبث باز در هیئت ریکتار!

می‌توان با همین آشفستگی به استقبال نظریات بورديو رفت؛ اما اگر صبوری پیشه کنیم و نظریات او را نه بازگویی واقعیت، بلکه بازگویی تحقیقات پژوهشی خود وی تعبیر کنیم، می‌توانیم او را به قول جنکینز «رفیق و همراه خوبی برای اندیشیدن» ببینیم. برای مثال، اگر همان گونه که جنکینز تأویل می‌کند، ریکتار را نه به صورتی که بورديو تفسیر می‌کند، بلکه حوزه‌ای مابین دو سر طیف فرآیندهای ذهنی آگاهانه و ناآگاهانه قلمداد کنیم، در این صورت قلمروی برای تبیین عادات‌های اجتماعی شده خواهیم داشت و بدین ترتیب اهمیت جامعه‌شناسی شایانی پیدا خواهد کرد (ص ۲۶۸). بر اساس چنین تلقی‌ای جنکینز می‌گوید: «در همین حوزه است که اجتماعی شدن و یادگیری‌های آوان کودکی، قوی‌ترین ریشه‌های خود را می‌دانند. اکنون به آسانی می‌توانیم با بسط این استدلال به سرچشمه‌های نیرو گرفتن فرایندهای نهادی شدن برسیم.» (همان جا)

به هر حال، جامعه‌شناسی بورديو، هر چند مصون از خطا و لغزش نیست، اما آموزه‌های بسیاری در جهت تأملات انتقادی با خود دارد. و تلاش صادقانه جنکینز در ساده سازی زبان پیچیده و غامض بورديو و نیز نکته‌سنجی‌های

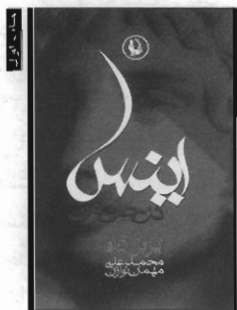
تبیین‌هایی که کنشگران از عمل خویش دارند، می‌گوید: «بورديو، به رغم مخالفت با نخوت معرفت‌شناختی ساختارگرایی، که در آن دانشمندان اجتماعی (همچون مادر) همه چیز را بهتر می‌دانند، سرانجام موضع مشابهی اتخاذ می‌کند. شاید کنشگران باور داشته باشند که کنش آنها، دست کم تا حدی، به واسطه تعیین اهداف و اتخاذ تصمیم‌ها و به اجرا گذاشتن آنها صورت می‌گیرد. ممکن است آنها این اهداف و تصمیم‌ها را برای جامعه‌شناس محقق نیز توضیح دهند. اما جناب بورديو است که می‌داند این یک توهم و خطاست؛ تبیین حقیقی رفتار را باید در ریکتار یافت.» (ص ۱۵۱)

با توجه به اینکه از نظر بورديو تعیین‌کننده قصد و هدف از عمل، نه خود کنشگر بلکه ریکتار است؛ این پرسش پیش می‌آید که آیا این بورديو است که با ذهنیت و شناخت خلاق و بدیع خویش، فرضا به آشکارسازی روابط طبقاتی در کنش گفتاری دست زده است، یا اینکه این ریکتار طبقاتی اوست که در جهت تثبیت قدرت مسلط و بازتولید روابط طبقاتی، او را به اتخاذ چنین نگرشی واداشته است؟! بنابراین به عین ابعاد لطماتی را می‌بینیم که بورديو با حذف آگاهی و نیز جدایی بین عمل و شناخت کنشگر به جامعه‌شناسی خود وارد کرده است. آیا جامعه‌شناسی او کژدمی است که به خود نیش می‌زند؟! «اگر جامعه‌شناسی مورد نظر من تفاوت مهمی با سایر جامعه‌شناسی‌های گذشته و حال دارد، این تفاوت در وهله اول در این است که این جامعه‌شناسی، سلاح‌های علمی خویش را پیوسته به سمت خویش باز می‌گرداند و خود را



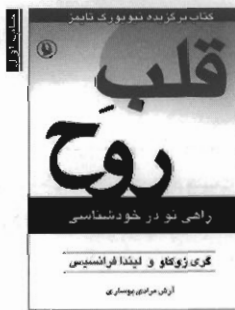
انتشارات مروارید

#### اینس در جان من



ایزابیل آلنده  
ترجمه محمدعلی مهمان‌نوازان

#### قلب روح



گری زوکاو و لیندا فرانسیس  
ترجمه آرش مرادی بوساری

#### هزاران خورشید تابان



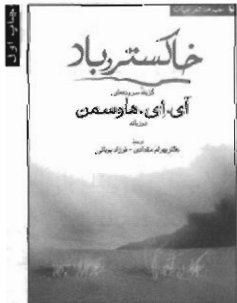
خالد حسینی  
ترجمه پریسا سلیمان‌زاده - زیبا کنی

#### چهره پنهان عشق



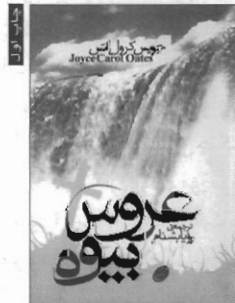
سیامک گلشیری

#### خاکستر و باد



گزیده سروده های ای.ای. هاوسمان  
(دوزبان)  
ترجمه بهرام مقدادی - فرزاد بوبانی

#### عروس ییوه



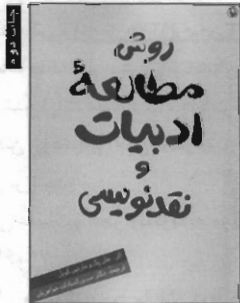
جویس کرول اتس  
ترجمه رویا بشنام

#### من و مولانا



زندگانی شمس تبریزی  
ویلیام چیتیک  
شهاب‌الدین عباسی

#### روش مطالعه ادبیات و نقدنویسی



جان پک و مارتین کویل  
ترجمه سرور السادات جوهریان

• سرگشته دنیای تورگنیف/ ویلیام ترور، ترجمه الهه دهنوی  
• تخم مرغ های شوم/ میخائیل بولگاکف، ترجمه پونه معتمد • کلاغ نامه (از  
اسطوره تا واقعیت)/ عباس صفاری • زمان لرزه/ کورت ونه گات، ترجمه مهدی صداقت‌پام • ترانه‌های بی‌هنگام (نگاهی به حاشیه و متن شعرهای  
تقدیمی احمد شاملو)/ محمدرضا رهبریان • مشکل‌گشای زبان انگلیسی/ احمد بی‌نظیر